تکلمه - یکی از معانی گمشده (گرفتن)

مظاهری، علی

در دو نسخه نسبته بهتر(رساله عقد انامل»که از نظیر فقیر گذشت یعنی از آن‏ (محمود هروی)و از آن(حکیم عین الملک شیرازی)،مؤلف رساله یعنی(مولانا شرف الدین علی یزدی)گوید:

«از برای واحد خنصر دست راست فروباید گرفت وجهة اثنان بنصر با خنصر ضم باید کردن.»

و چون لختی فرو تر شود گوید:

«و جهة سته وسطی را رفع کرده بنصر فقط را فرو باید گرفت چنانکه‏ سرا نمله‏اش وسط کف باشد.»

(کتابخانه ملی پاریس نسخه فارسی 169،ورقه 200/201،و نسخه فارسی‏ ضمیمه 242،ورقه 220)و شاهد بر سر(فرو گرفتن)است.

دیگر در همان کتابخانه مجموعهء بنظر رسید که خاطر فقیر نیست نامش(معارف‏ المتادبه)بود یا(ملحة الاداب فی صناعة الکتاب)که مؤلف آن مجموعهء تازی در فنون حسابداری از یکی بنام(شیخ شمس الدین ابو عبد اللّه محمد بن احمد الموصلی‏ الحنفی)که ظاهرا همراه(ایوبیان)از عراق بمصر رفته است ارجوزهء نقل می‏کند در(حساب القبضه بالید)که نام دیگر حساب عقد باشد(و این ارجوزه که درسی و دو بیت است بعدد دندان‏های آدمی همه جای فعل(قبض یقبض قبضا می‏آورد بمعنی فرو گرفتن انگشتان دست را(نسخه عربی 4441 که تاریخ قرن دهم هجری دارد ورقه 92/93)و صاحب این ابیات در همان موارد که از(مولانا شرف الدین)نقل‏ شد گوید:

فللو احمد اقبض خنصرا ثم بنصرا للأثنین و الوسطی کذاک لتکملا

و لختی ازین فروتر شود و گوید:

و فی الستة اقبض بنصرا دون کله‏ علی طرف للراحه اسمه و نقلا

(راحه)کف دست باشد و(اسم)امر حاضر از(اسامه)باب افعال از(سام یسوم) یعنی(بخلان کف دست و در گذر)و آنجای که مولالنا گوید:

«از برای نود سر ناخن سبابه را بر مفصل عقدهء دوم ابهام باید نهاد جنانجه در عقد عشره بر مفصل انملهء او می‏باید نهاد.»

این شیخ موصلی گوید:

و فی عد تسعین المسبحه اقبضن‏ بما بین ابهام و ما بینها اختلا

و(مسبحه)انگشت سبحه شمردن همان انگشت سبابه باشد و نیز فعل امر را بتأکید آورده یعنی(باید که فروگیری)باری موردی نیست که لااقل محض احتراز را از تکرار بیرون صیغتهاء(قبض یقبض قبضا)فعلی دیگر آورده باشد و متأسفانه‏ ابیات نقل شده در آن نسخه خالی از اغلاط نبود فقیر این سه بیت را که نقل افتاد قبلا اصلاح کرد.

و در ورقهء 50 ازین کتاب(و عرض شد که مجموعهء بیش نیست)مقالتی دیگر یافت میشود که صورت اصلاح شدهء عنوان او(صفة عقد الکسور بالقبضه علی انامل‏ الید)خواهد بود که(بالقبضه)را(بالقبطی)نوشته چونکه نساخ بیسواد ازین قبطیان‏ بوده که ترسایان اند و تازی درست نمیدانند و فقیر هنوز فرصت نیافت که این مقالهء مغلوط را بخواند لیکن از شگرفی مطلب همین قدر بس که میرساند که(دبیران‏ اشمار)در دواوین عراق و ایران علاوه بر(صحاح)از یکی تا بده هزار(کسور( را نیز بانگشتان فرومی گرفته‏اند و این کسور از یک جو تا نود و پنج جو بوده است‏ و(اماره گریان)یا(آمار گران)از برای هرکدام مانند دانگ و تسو(ج)و عشیر و غیر ذلک علامتی داشته‏اند بحسب(اماره)یا(انمله)چنانچه علامتی داشته‏اند در نوشتن برسم(سیاهه)یعنی(سیاقه)که سیاق باشد و تمام این اوضاع از عقد انامل و و سیاقه از ساسانیان بعرب رسیده است یعنی سنت اسلامی دنبالهء سنت ساسانی و اشکانی است.

و این سنت از عهد مغول ببعد کم‏کم متروک شد چه مغولان از چین آلتی بایران‏ آوردند که آنرا(جورغه)یا(چورغه)می‏گفتند و اکنون به(چرکه)مشهور است‏ و در ایادی بازاریان متداولست.

این،(چرکه)است که رفته‏رفته وارث عقد انامل شد چنانچه ارقام«هندسه» یعنی(هندسند)وارث ارقام سیاقت شد و(حساب الاعشاری)از اختراع خواجه(غیاث‏ الدین جمشید کاشی)استاد(میرزا الغ بیگ)و یکی از بزرگترین ریاضی‏دانان اسلام‏ جای گزین(حساب ستینی)شد که آن نیز از اشکانیان و ساسانیان بمسلمانان رسیده‏ بود و خود مرده ریگی سه هزار ساله بود و از و تقسیم دایره بر سیصد و شصت درجه و تقسیم زوایا و تقسیم ساعت بدقیقه و ثانیه هنوز بیادگار است در حالی که تا بعهد (عضد الدوله)بلکه تا بعهد مغول حساب اوزان و مقادیر تماما روی تقسیما تشصتگانی‏ یا شصتگانه بود و حتی درهم را تقسیم کردندی به شصت فلس و بآن جو گفتندی‏ بر عادت روزگار انوشیروان عادل چه(عشیر)محرف(شعیر)بمعنی جو باشد و اللّه اعلم.

مرغ اسیر

دور از چمن وصل یکی مرغ اسیرم‏ ترسم که شوی غافل و در دام بمیرم

صائب تبریزی